

به نام آفریدگار یکتا و بی همتا

الکساندر فلمینگ

کشاورز فقیر اسکاتلندی بود و فلمینگ نام داشت.

یک روز، در حالی که به دنبال امرار معاش خانواده اش بود، از باتلاقی در آن نزدیکی صدای درخواست کمک را شنید، وسایلش را بر روی زمین انداخت و به سمت باتلاق دوید.

پسری وحشت زده که تا کمر در باتلاق فرو رفته بود، فریاد می زد و تلاش می کرد تا خودش را آزاد کند.

فارمر فلمینگ او را از مرگی تدریجی و وحشتناک نجات می دهد.

روز بعد، کالسکه ای مجلل به منزل محقر فارمر فلمینگ رسید. مرد اشراف زاده خود را به عنوان پدر پسری معرفی کرد که فارمر فلمینگ نجاتش داده بود. اشراف زاده گفت: " می خواهم جبران کنم ". " شما زندگی پسرم را نجات دادی."

کشاورز اسکاتلندی جواب داد: " من نمی توانم برای کاری که انجام داده ام پولی بگیرم ."

پیشنهادش را نمی پذیرد.

در همین لحظه پسر کشاورز وارد کلبه شد.

اشراف زاده پرسید: " پسر شماست؟"

کشاورز با افتخار جواب داد: "بله"

با هم معامله می کنیم. اجازه بدهید او را همراه خودم ببرم تا تحصیل کند.

اگر شبیه پدرش باشد، به مردی تبدیل خواهد شد که تو به او افتخار خواهی کرد.

پسر فارمر فلمینگ از دانشکده پزشکی سنت ماری در لندن فارغ التحصیل شد. همین طور ادامه داد تا در سراسر جهان به عنوان سر الکساندر فلمینگ کاشف **پنسیلین** مشهور شد.

سال ها بعد، پسر اشراف زاده به ذات الریه مبتلا شد.

چه چیزی نجاتش داد؟ **پنسیلین**

التماس دعا

اداره فرهنگی و امور فوق برنامه باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان